



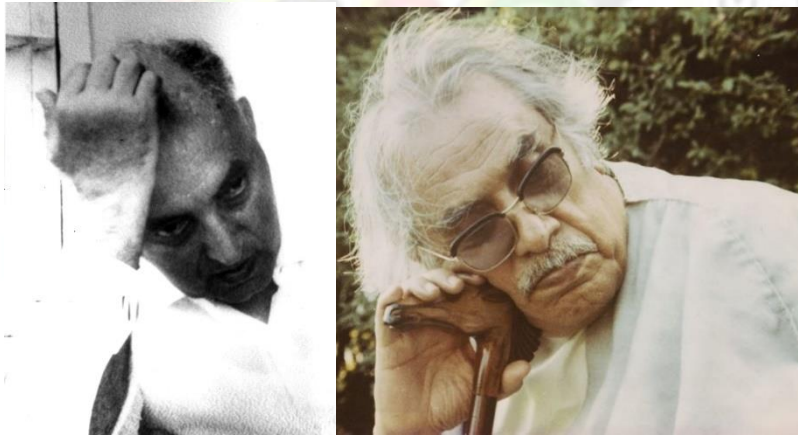
۲۰۱۷/۰۹/۰۴



ولی احمد نوری

کنم باز از جور ایام شیون

مطلبی را دو روز قبل در رابطه با دیدار سردار محمد رحیم ضیایی (شیون کابلی) شاعر خوش قریحه و مملو از احساس و درد افغان با حضرت استاد خلیل الله خلیلی ملک الشعراء افغانستان در زمان دهه دیموکراسی و پدر شعر مقاومت آزادی بخش مردم افغانستان، نوشتم و شعری را که جهت دیدار "شیون کابلی" دوست دلیندش در ماسکو سروده بود، خوانندگان را جهت مطالعه آن گل مهره ها به یک لینک اینترنتی حواله داده بودم که امروز آن لینک به دلایلی از آن مطلب برداشته شده است. اکنون می خواهم آن سروده عالیتر از عالی را در ذیل به مطالعه شما عزیزان برسانم:



که بی رویت امروز شد شام، شیون
کنون شاد سازش به دشنام، شیون!
نه از سفله مردم به انعام، شیون!
که نوشم به شادی می از جام، شیون!
به گلهای نغز دل آرام، شیون!
چو شهباز برجسته ازبام، شیون!

کنم باز از جور ایام شیون
اگر با سلامی نکردی دلم شاد!
به دشنام آزادگان رنجه بهتر
درین شهر بر من حرام است بیتو
درین باغ بی تو گناهست دیدن
بیاد تو پرواز کردم درین را

برآن عزم بودم که در روز اول ستانم ز دیدار تو کام، شیون!
نثارت کنم آن قدر لاله و گل که گردی سراپا گل اندام، شیون!
گل اندام گردی به پیری که بودی
به فصل جوانی گل اندام، شیون!

فشارم چنانست در آغوش خود تنگ که گردی چو ابریشم خام، شیون!
سپس ز آن بریشم، بتابم کمندی به گردن نهم صبح تا شام، شیون!
به گردن گذارم چو طوقی ز اخلاص مگر یابم از هجرت آرام، شیون!
بچسبم چنان در تو از شوق و شادی که چسپد الف در الف لام، شیون!
چه کردم که از من نگیری سراغی نجاتم ده از شك و ابهام، شیون!

ره کوی تو جستم از هر که دیدم چه از خاص شیون چه از عام، شیون!
به تو شب ها کجایی؟ سحرها کجایی؟ به مهر که دادی دلت وام، شیون!
ز مخلص میپوش آن غزالی که کرده
دل مهرجوی ترا رام، شیون!

میپوش از من آن چشم مستی که بنهاد به لرزنده داستان توجام، شیون!
میپوش از من آن ماهرویان طنناز که خورشید من شد لب بام، شیون!
به قلب من زار يك بارگی کرد جهان هر چه غم داشت ادغام، شیون!
جوانی بهم خورد و پیری سرآمد بجا مانده از زندگی نام، شیون!
کنون خُم گرفته ز باد خزانی درخت کشن^۱ شاخ پدram^۲، شیون!

به یاد آر کاین زندگانی سراسر بُود رنج و اندوه و آلام، شیون!
چو آن شام تیره، که آنرا نباشد نه آغاز پیدا، نه انجام، شیون!

بیاد آر آن دوستانی که دیگر

نگیرد از آنها کسی نام، شیون!

^۱ کشن : کلمه فارسی و به معنی پُر ، پُر بر، انبوه، بسیار . « درخت کشن یعنی درخت انبوه و پُر بر »

^۲ پدram : به معنی خوش و خرم، نیکو و آراسته، فرخ و خجسته (چیزی که لطیف پدram نمی باشد، زیرا می گوید افغان نیست)

گذشتند و رفتند و بگذاشتند
من و تو هم اکنون بزودی روانیم
ندانیم کین کوس رحلت بکوبند
تو مشکن دلم را که آنجا نهفته است
از آن شعرهای دل آویز و شیرین
بیا تا ترا بوسه باران نمایم
بیا تا به گوش دلت باز خوانم
بیا تا ستاند دل مهرجوییم

جهان را بما و تو فرجام، شیون!
یکی بامداد و یکی شام، شیون!
به نام من و تو چه هنگام، شیون!
وفای تو چون مغز بادام، شیون!
بساط مرا کن شکر فام، شیون!
فزونتر ز اعداد و ارقام، شیون!
ز یاران دیرینه پیغام، شیون!
ز برق نگاه تو الهام، شیون!

بیا تا بخندیم چندان که خندد

مه و مهر و ناهید و بهرام، شیون!

** ** ** ** **

** ** **

**

